

مداخله بین‌المللی بشردوستانه*

ژاک مورژن
استاد دانشگاه تولوز ۱
مترجم: محمود صور اسرافیل

در نظر اول، گفتاری که در ذیل به رشته تحریر درآمده ممکن است برانگیخته از هیجانی شورانگیز وانمود کند یا پیروی از مد، چنانکه موضوع آن به یقین در حال و هوای زمان جریان دارد. دفاع و بحث و جدل فراوان است، همچنین اظهارات پر سر صدایی در بلند پروازی گوی سبقت از ساده‌دلی می‌رباید، و شاهدیم که هیجانی تب‌آلود می‌کوشد بر اذهان دست یازد، گویی مسأله مداخله بین‌المللی در انگیزه‌ای بشردوستانه همین دیروز عنوان می‌شد و راه‌حلش زود به دست می‌آمد، آنهم به سادگی.

و اما این مسأله همواره با خاطر

*. L' intervention internationale a titre humanitaire par Jacques Mourgeon, professeur à l'Université de Toulouse I.

Journal de Droit International, 1994, N° 3, p. 643 - 652.

پیش‌بینی‌هایی بس کهنسال و مستمر و داده‌هایی پر شمار و بخرنج سر و کار دارد، آنچه بر آن می‌دارد که در حد امکان با همان واقع‌گرایی و صفای باطن بررسی می‌شود. بدین لحاظ، رهیافتی حقوقی، که شاید هم در بحث‌های جاری کمی نادیده گرفته شده، می‌بایست امکاناتی فراهم آورد که به تحلیل مطمئن‌تر داده‌ها و دشواری‌های مورد بحث دست یابد، و سرانجام به راه‌حلهایی عملی سرباز کند که هم از این مزیت برخوردارند که وجود دارند و هم ممکن است به علت کم‌مایگی موجب سرخوردگی شوند و خشمگین سازند.

در این دیدگاه، جای آن دارد که حق مداخله بشردوستانه، به عبارت دیگر «قانونمندی»^۱ اش را به دقت بررسی کرد. ولی مقدم بر آن لازم است انگیزه‌ها و «توجیهاتش» یعنی «مشروع‌پنداری»^۲ اش را به سؤال کشید؛ همچنین شیوه‌های ملموس به‌کارگیری اش و یا، به‌صورتی گسترده‌تر، «فرصت‌گزینی»^۳ اش را نمی‌توان نادیده گرفت.

1. Legalite.

2. Legitimite.

3. Opportunité.

با این وصف، قبل از پرداختن به اصل موضوع، باید معنی الفاظ را روشن سازیم. **الف.** اول این‌که مداخله^۴ در حالتی است که شخصی (حقیقی یا حقوقی) اقدامی به عمل آورد، خواه به تقاضای یک یا چند شخص ثالث باشد، خواه در اجرای قاعده‌ای حقوقی، قراردادی یا غیر آن. اوضاع و احوالی که اقدام در آن به عمل می‌آید، در نظر گرفته نمی‌شود، نه انگیزه‌ها نه مقاصد. به عکس، باید خاطرنشان ساخت (و مشخصه‌اش همین است) که مداخله سرخود و بی‌مقدمه به عمل نمی‌آید، بلکه یا بنا بر درخواست و تقاضا به عمل می‌آید، یا بنا بر اعمال حق و صلاحیتی که قبلاً مقرر شده باشد. بنابراین، مداخله در کمترین وجه منوط به اجازه اقدام به مداخله است، و در بیشترین وجه منوط به حق اقدام به مداخله.

این است که مداخله در اساس از مداخله غیرمجازه که این روزها برسر

۴. چنین مداخله‌ای که ترجمه واژه intervention در نظر گرفته شده، در واقع مداخله‌ای است که در بعضی حالات مجاز دانسته شده است. اگر مترجم صفت مجاز را به واژه مداخله وصل نکرده است، در این انگیزه است که در متن اصلی وجود ندارد.

5. Ingérence.

زبانها است، تمیز داده می‌شود. در لغتنامه‌ها اتفاق نظر حاصل است که مداخله غیرمجاز (در بیانی کمی رک و بی‌مجامله) دال بر این است که شخصی در کاری که به او مربوط نیست، دخالت کند. این مداخله، جز تصمیم شخصی که به چنین عملی دست می‌یازد، بر هیچ عنوان و صلاحیتی قرار ندارد. بنابراین، مداخله غیرمجاز، همانند مداخله بی‌جا^۱ که مقوله‌ای همانند آن است، در بیشتر وقتها متضمن این فکر نیز هست که سوء استفاده‌ای در موضعگیری، رفتار یا عمل تداعی می‌نماید.

این است که حق به معنای دقیق به وجود نمی‌آورد، یعنی امتیازی نیست که مبتنی بر قاعده‌ای حقوقی باشد.

بدین‌لحاظ، در این گفتار «حق اقدام به مداخله غیرمجاز» ادعایی در نظر گرفته نخواهد شد، آنهم ترکیبی که الفاظش با یکدیگر تضاد دارند، و از نظر حقوقی هم قابل قبول نیست، همچنین در قلمروی حقوق، اندیشه «تکلیف اقدام به مداخله غیرمجاز» مورد توجه قرار نخواهد گرفت، چنین تکلیفی ممکن است القایی از

6. Immixtion.

ذهنیگری اخلاقی یا مذهبی و غیره شخصی
مداخله‌کننده باشد، و نه القایی از
تعهدی حقوقی.

ب. دوم این که وصف «بشر دوستانه»^۷
ممکن است تا آنجا گسترش یابد که آنچه
را که مربوط به خیر و صلاح^۸ بشریت است،
در برگیرد. چنین معنایی که از بسیاری
جهات فراگیر و از اینرو اغلب تقریبی
است، مناسب حال نیست و مورد توجه قرار
نمی‌گیرد. معنای دیگری می‌توان عرضه کرد
که محدودتر ولی دقیقتر است، و از این
مزیت نیز برخوردار است که در علم حقوق
به خصوص حقوق بین‌الملل به کار برده
می‌شود: آنچه مربوط به حیات انسان است،
بشر دوستانه به شمار می‌رود. در این
پندار، دو رشته ملاحظات قابل ذکر است.
اول این که حفظ و صیانت حیات انسان
به منزله هدفی نهایی، مستلزم افعال یا
ترك افعالی است که به طور مستقیم یا
غیرمستقیم و کم و بیش بلافصل موجودیت
فیزیولوژیک انسان را پیش می‌کشد:
نوشاندن و غذا دادن، پناه دادن و پوشاک

7. Humanitaire.

8. Le bien.

دادن، حمایت جابه‌جایی‌ها یا بازداشت‌های اجباری، همچنین شکنجه و دیگر «رفتارهای بیرحمانه، غیرانسانی یا مغایر شؤن بشری» دامنه و حد شمول بشر دوستی را چنان گسترده‌اند که در تحلیل آخر آنچه را که رنج به بار می‌آورد در برمی‌گیرد، جز مرگ.

چنین معنای دقیقی که از برد و حد شمول گسترده‌ای نیز برخوردار است، در چهار کنوانسیون ژنو ۱۲ اوت ۱۹۴۹ گنجانده شده. به قراری که خواهد آمد، در این کنوانسیونها که در اصل راجع به مخاصمات مسلحانه بین‌المللی است، ماده ۳ هر یک نسبت به مخاصماتی نیز قابل اعمال است که خصیه‌ای بین‌المللی ندارند. بنابراین ماده، جنگ‌ندگان مکلف به درمان‌اند و مجاز نیستند جابه‌جایی‌ها اجباری به عمل آورند و شکنجه روا دارند. همین مفهوم کم و بیش در عداد «اصولی» قرار گرفته که صلیب سرخ در سال ۱۹۶۵ اتخاذ کرده است. بنابراین اصول صلیب سرخ «... می‌کوشد که در هر اوضاع و احوال رنج‌های انسان را پیشگیری کند و کاهش دهد. حمایت جان و سلامت را وجهه همت خود

قرار می‌دهد. ... یاری رساندن به اشخاص را به تناسب رنج‌هایشان و برطرف ساختن ضروری‌ترین درمان‌هایشان را برحسب تقدم هر يك ... مورد توجه قرار می‌دهد». می‌توان از خود پرسید که اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۸ دسامبر ۱۹۴۸) که اعلام می‌دارد «هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد» (ماده ۳) و بدین ترتیب «حیات» را با لازم‌ترین شرایطش هماهنگ ساخته، راه‌گشا نبوده باشد.

سپس در این رابطه آیا مقوله بشردوستی را باید تا مجموعه بی‌انتهای حقوق بشر گسترش داد؟ بعضی اوقات به چنین لغزشی برمی‌خوریم که به حکم مطلق به تجویز سیاستی مداخله‌گر مستمر و مساعد به حال حقوق بشر می‌انجامد (چنین است قطعنامه ۱۴ سپتامبر ۱۹۸۹ انستیتوی حقوق بین‌الملل). بی‌آنکه این چنین جهتگیری را کنار بگذاریم، وضعیتها و در نتیجه مسائلی را که متفاوت‌اند، باید همچنان متمایز نگه داشت. حقوق وابسته به جنبه‌های فیزیکی و حتی جنبه‌های روانی هستی بشر که در رابطه با جنبه‌های فیزیکی استنباط می‌شوند قلمروی خاص حقوق

مداخله بین‌المللی بشردوستانه ❖ ۱۵۹

بشر را تشکیل می‌دهند. منشور ملل متحد بین «... مسائل بین‌المللی از نوع اقتصادی، اجتماعی و فکری» (پاراگراف ۳ ماده ۱) تفکیک قائل شده است. بر همین روال، مقدمه دومین پروتکل الحاقی (۸ ژوئن ۱۹۷۷) به کنوانسیون‌های سال ۱۹۴۹، این پروتکل را به صراحت به صورت حقوقی خاص درون حقوق بین‌الملل عام حقوق بشر درمی‌آورد. این است که می‌توان گفت جنبه‌های فکری، فرهنگی، مذهبی، اجتماعی ... حیات انسان از شمول بشردوستی، خارج می‌مانند، بشردوستی محدود است به آنچه اساسی است زیرا آنچه اساسی است در منشاء قرار دارد: حفظ فیزیکی انسان.

درست همین برتری موضوع آن است که مداخله بشردوستانه را به مشروع پنداری تردیدناپذیری آراسته که شک‌آلود نیز هست.

۱

مشروع پنداری

آیا انسان را می‌توان بشر دوست دانست؟ وقتی خود را نیکوکار می‌نمایاند،

روي به دلرحمي مي آورد و تا حد دلآوري به كمك ديگران ميشتابد، آيا به حكم فطرت عمل مي كند؟ شايد. وقتي درماندگي هم نوعش را كه در گوش او شيون مي كشد، بانك استغاثه برمي آورد و در جلوي چشم او جان مي دهد، به ديدة تحقير مي نگرد، آيا بيقيدي او طبيعي نيست؟ شايد. پيبردهاي تجربتي بيانگر هر دو حالت است، اين يا آن حالت يا هر دو با هم. هيچ چيز امكان نمي دهد كه استمرار اين دو جنبگي انكارناپذير را برطرف ساخت. در اين صورت، چگونه مي توان به استعارات سن – اگوستن در اثرش تحت عنوان «اعترافات»⁹ نينديشد، استعاره به دستي كه مي تواند هم افتاده اي از زمين بلند كند، هم به عمر او پايان دهد؟ چگونه مي توان ارضاء خاطري از اين پيبرد حاصل نكرد كه انسان فطرتاً از سر بيقيدي هم دوستدار هم نوع خود است هم دشمن او، هم قادر است زنده نگهدارد، هم به چنگال مرگ رها كند؟ ولي سن – اگوستن مي افزايد كه دست را بايد در راه كمك كردن به كار گرفت نه در راه

9. Confessions.

از پای در آوردن، و خیر و صلاح^{۱۰} در همین است. این است که بر اثر عملی فکری دو جنبه‌ای در آن واحد هم دلالت می‌کند بر تمیز خوب از بد و هم برتر دانستن خوبی بر بدی، موضوع به زمینه اخلاق کشانده می‌شود. قبل از تکوین، اقدام بشردوستانه و مداخله‌ای احتمالی که به یاری‌اش بشتابد، در آنچه به صورت خیر و صلاح تجلی می‌کنند، مشروعیت می‌یابند.

بی‌درنگ موضوع بر زمینه دیگری قرار می‌گیرد و بدین صورت بیان می‌شود: اقدام بشردوستانه را در چه می‌توان خیر و صلاح دانست؟ در آنچه که تکلیفی اخلاقی انجام می‌دهد. کدام تکلیف؟ تکلیفی که مسیح در این الفاظ اعلام کرده است: «محبت کنید یکدیگر را؛ چنانکه من شما را محبت کردم، شما هم به یکدیگر محبت کنید. در این است که همه در خواهند یافت که شما پیروان منید، اگر نسبت به یکدیگر محبت داشته باشید»،^{۱۱} فرمانی که به ده فرمان اضافه شده: «تو از برادرت نفرت به دل راه نخواهی داد... ممنوعت را چنان محبت

10. Le bien.

11. Jena, XIII, 34.

خواهي كرد كه به خود كني»^{۱۲} در ساده‌ترين وجه، مي‌توان اظهار كرد كه چنين تكليفي در طول زمان همچون تكليفي مذهبي، عقلائي يا صرفاً «اخلاقي» احساس مي‌شده و با آيين مسيح يا آيين‌هاي ديگر (اسلام بدان دامنه گسترده‌اي داده است) و يا اخلاقيات جمعي سر و كار داشته است؛ خلاصه اين كه، چنين تكليفي تا آنجا در بشريت مشترك بوده و هست كه «اعلاميه جهاني حقوق بشر «يادآوري و اعلام مي‌كند» كليۀ افراد بشر ... بايد نسبت به يكديگر رفتاري برادرانه در پيش گيرند» (ماده ۱)، تحسين برانگيزترين متني كه به همه فرمان مي‌دهد چنانچه چيكدة تعهدي اخلاقي است كه طی قرن‌ها به همه ابلاغ شده باشد. از اين رو، به‌نظر مي‌رسد كه مشروع پنداري اقدام بشردوستانه از جميع جهات فيصله يافته باشد، از جمله در جنبه مداخله جويانه‌اي كه در بردارد.

با اين حال، سه داده‌اي كه مغاير ضرورت برادري در سطح جهاني و بدین لحاظ در سطح بشري است، هريك به تنهائي و يا هر سه با هم مي‌توانند مانع هر اقدامي

12. Lévitique, XIX, 17 et 18.

شوند و فكري القا کنند که اقدام
بشردوستانه نه نتیجه امر مسلمي است
برگرفته از طبیعت، نه از بداهت فکر.
اول این که تکلیف برادري ممکن است
ناشناخته بماند و به دست فراموشي سپرده
شود یا مورد بي-توجهي قرار گیرد، حتي
آگاهانه کنار گذاشته شود، و بدین ترتیب
قهرأ جاي به خودخواهي و بي-قيدي سپارد.
سپس، برادري ممکن است تبعیضي به نظر
آید و جانب مشخصي اختیار کند، زیرا
بیانگر جزئي است از کل. بشریت، غیر از
افراد، از واحدهاي جمعي تشکیل یافته،
فقط کسانی «همسان»، «همنوع»، «برادر»
تلقي می‌شوند که اوصاف هويت مشخصي عرضه
بدارند (نژاد، قومیت، ملیت، مذهب، زبان
...) و هر يك از این اوصاف، به تنهائي
یا همه با هم موجب می‌شوند که مداخله
بشردوستانه تا حد اقدامي متوجه بعضي
افراد تنزل یابد، و مشروعیت ذاتي اش که
بر حفظ حیات بنا شده است، گرفتار
آشفته‌گي شود و اختلاف نظر برانگیزد. آیا
می‌توان دم برنی‌آورد که فرمان
تورات لاوي^{۱۳} فقط «قوم برگزیده» خداوند

13. Lévitique.

را مخاطب قرار می‌دهد؟ و فرمان مسیح فقط «پیروان» اش را و در بهترین وجه همه مسیحیان را و نه بیش؟ و آیا بشردوستی رسته‌های شوالیه‌ها در همان دوران جنگ‌های صلیبی بارزترین مثال «عشقی» کم و بیش محتاط عرضه نمی‌داشت؟ اگر ایراد گرفته شود که تأیید جهانی «ایمان به ... حیثیت و ارزش شخصی انسان» (مقدمه منشور ملل متحد) حفظ و صیانت انسان را به اعتبار حیثیت و کرامت او مقرر می‌دارد، می‌توان متقابلاً دلیل آورد؛ حیثیت‌دار کیست؟

بالاخره، واحدهایی جمعی که جوامعی سیاسی به نام دولت‌اند، به طرز اجتناب ناپذیری مانع‌اند که مداخله‌ای بشردوستانه به عمل آید، و تحت دو عنوان. من حیث تجمع، یعنی بنابر اصالت ذات، دولت بنابر کیفیت ذاتی‌اش دارای چنین گزارشی است که هر عمل و اقدامی که با اجتماع سر و کار پیدا کند، خود در دست گیرد. من حیث شخصی حقوقی برخوردار از حاکمیت، دولت به خود حق می‌دهد هر مداخله‌ای خارجی را طرد کند، انگیزه‌های حقوقی‌اش هر چه باشد چندان مهم نیست، حتی اگر داعیه اخلاقی ممکن، جهان شمولی

به خود نسبت دهد.

در نتیجه، مسلم این که مسأله مشروع پنداری مداخله بشردوستانه حل شدنی نیست، و در بن بستی منطقی قرار می‌گیرد و از منطقی‌هایی نشأت می‌گیرد که در اساس مغایر یکدیگراند، منطق آرمان و منطق واقعیت. همچنین به نظر می‌رسد که فقط قاعده‌ای که دولتها در روابطشان وضع کنند شاید بتواند این دو منطق را سازش دهد و، اگر بهتر گفته شود، در قبول مداخله بشردوستانه توافقی در حداقل به عمل آید، و بدین ترتیب دیگر در قید مشروعیتی همچنان نامطمئن باقی نماند، بلکه در حد امکان از قانونمندی اثربخشی برخوردار شود.

۲

قانونمندی

الف. این فکر که معاضدتی بشردوستانه را بتوان ناشی از تعهدی حقوقی بین‌المللی دانست و تحت این عنوان مداخله‌ای را مجاز شمرد، به احتمال سر از گذشته‌ای دور در می‌آورد و به هر حال

از اثر معروف گروسیوس «حقوق جنگ و صلح»^{۱۴} (۱۶۲۵) نشأت می‌گیرد. چنین فکری بعدها، بر اثر کوشش‌های هانری دونان^{۱۵} سوئیس تحقّق یافت. صحنه‌های جنگ وحشتبار سولفرینو^{۱۶} (۱۸۵۹) او را برانگیخت که در آغاز «صلیب سرخ» را به وجود آورد که اولین سازمان بین‌المللی (هر چند در بخش خصوصی) اقدام و عمل در این زمینه به شمار می‌رود. سپس در انگیزه تدوین کنوانسیون‌هایی بین‌المللی تلاش کرد که بعداً انعقاد یافتند، ولی به علت موضوع و عده دولتها عضو کم‌شمار ماندند (کنوانسیون‌های ژنو ۱۸۶۲، ۱۹۰۶ و ۱۹۲۵ راجع به مجروحان و اسیران جنگی؛ کنوانسیون‌های لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ راجع به جنگ زمینی و جنگ دریایی).

زیانهای دامنه‌دار بی‌سابقه‌ای که جنگ جهانی دوم به بار آورد می‌بایست به سیستم حقوقی گسترده‌تری می‌انجامید و در دو مرحله تحقّق می‌یافت: مرحله‌ای که طی آن چهار کنوانسیون ژنو سال ۱۹۴۹ راجع به خسارات ناشی از مخاصمات بین‌المللی و

14. De jure bellum ac pacis.

15. Henri Dunant.

16. Solférino.

وارد بر جنگندگان، اسیران، مردم غیرنظامی و اموال انعقاد یافته اند؛ مرحله ای که طی آن دو پروتکل الحاقی (ژنو، ۱۹۷۷) به تصویب رسیده اند که پروتکل دوم راجع به مخاصماتی است که ویژگی‌های بین‌المللی عرضه نمی‌داند.

چنین مجموعه قواعد به توفیق قابل توجهی دست می‌یابد چنانچه کنوانسیونهای سال ۱۹۴۹ به تقریب رکورد الحاق به کنوانسیونهای بین‌المللی را می‌شکند (۱۷۴ الحاق در اول ژانویه ۱۹۹۳)، و پروتکل را در وضع مطلوبی قرار می‌دهد (در همان تاریخ، ۱۱۸ الحاق به پروتکل اول و ۱۰۸ الحاق به پروتکل دوم). این مزیت را نیز داراست که در سطحی کم و بیش جهان شمول وجود تکلیفی را در معاضدت و «برادری» اعلام می‌دارد. بدین ترتیب، تبعیض و به خصوص تبعیض نژادی را بین اشخاص ذی‌نفع از بین می‌برد. با این حال، به دو دلیل نظرها را باید کمی تعدیل کرد.

اولین نتیجه‌ای که وضعیت بحرانی پر شدتی فراهم می‌آورد، بار کاربرد قواعدی را که به منظور مقابله با آن در نظر گرفته شده، سنگین می‌سازد، حتی بر آن

می‌دارد که به عمد کنار گذاشته شوند. چنین تعارضی را که به حال انسانها هم دردناک است هم مصیبت‌بار، به آسانی می‌توان توجیه کرد. در زمینه‌ای که با آن سر و کار داریم، تصاویر به چندین می‌رسند. رفتار عراق در جنگ خلیج (فارس) و در حال حاضر بوسنی را می‌توان در نظر گرفت. آن هم دو دولتی که به عضویت کنوانسیونهای سال ۱۹۴۹ و پروتکل‌های سال ۱۹۷۷ درآمده‌اند.

سپس این قانونمندی آغازین ضعف خودش را سازمان داده است، به طوری که نه فقط از حالات مخاصمة مسلحانه فراتر نمی‌رود، بلکه به خصوص بر حاکمیت دولت هم قرار دارد و حاکمیت دولت مقدم بر هر چیز مانع هرگونه مداخله خارجی است. این است که چندی است، جامعه دولتها در تلاش دستیابی به قانونمندی نوینی است که بر قانونمندی موجود افزوده شود، و بدین ترتیب دامنه و اهمیت اقدام و مداخله بشردوستانه گسترش یابد، بی‌آنکه به هر حال امکان دستیابی به این مداخله تعمیم یابد (ج).

ب. «حقوق ناشی از کنوانسیونهای

مداخله بین‌المللی بشردوستانه ❖ ۱۶۹

ژنو» در بررسی‌های دیگر موضوع تحلیل‌های ارزشمندی قرار گرفته است، و در این گفتار می‌توان بدین نکته مجمل اکتفا کرد که این حقوق مداخله‌ای محدود مجاز می‌دارد زیرا از جمیع جهات منوط به تصمیم (و بی‌اعتمادی...) حاکمیت دولتی است که مداخله در سرزمینش به وقوع پیوندد. در صلاحیت انحصاری همین دولت است که چنین مداخله‌ای را خواستار شود یا بپذیرد و در اختیار، نه دولتها، بلکه سازمانهای تخصصی در اقدامات بشردوستانه قرار دهد که یا بسته به سازمان ملل متحداند (کمیساریای عالی پناهندگان، یونیسف، ...) و یا از طرف این سازمان مجاز اعلام شده‌اند (چندین سازمان غیردولتی داخلی یا بین‌المللی، و صلیب سرخ در رأس آنها)، با این توضیح که مداخله کننده باید همچنان «بی‌فرضی»^{۱۷} یا «بی‌طرفی»^{۱۸} مطلق نشان دهد، وگرنه دولت مورد نظر می‌تواند به فعالیتش پایان بخشد.

اولویت اصل حاکمیت و بنابر اصل منع

17. Impartialité.

18. neutralité.

مداخله که نتیجه منطقی آن است، موجب شده اند که ماده ۳ پروتکل شماره ۲ جداً دولتها را از مداخله برحذر دارد: «۱. هیچیک از پروتکلهاي حاضر، در انگیزه لطمه زدن به حاکمیت دولتي مورد استفاده قرار نخواهد گرفت ... ۲. هیچ مقرره اي در پروتکل حاضر به منزله توجیح مداخله اي مستقیم یا غیرمستقیم، و به هر دلیل که باشد، در مخاصمه اي مسلحانه یا در امور داخلی یا خارجی دولت معظم متعاهدي که مخاصمه در سرزمینش به وقوع می پیوندد مورد استناد قرار نخواهد گرفت». زمینه هاي سياسي این کنوانسیونها به چنین برخورداري «ارادي»^{۱۹} برمی انگیختند: زمینه سياسي جنگ سرد در سال ۱۹۴۹؛ بعدها، جریان استعمارزدایی و پیدایش دولتهاي نوخاسته و بی ثبات. نظام حقوق بین الملل به خصوص در همین جهت تحول می یافت؛ حال و هوای خود محوري،^{۲۰} که بر پاراگراف ۷ ماده ۲ مبتنی است و طبق آن «هیچیک از مقررات منشور حاضر ملل متحد را مجاز نمی دارد که در اموري که ذاتاً

19. Volontariste.

19. égoentrisme.

جزء صلاحیت داخلی هر دولت است دخالت نماید...»، اصلی که مجمع عمومی لازم پنداشت که قویاً در قطعنامه ۲۶۲۵ (XXV) ۴ نوامبر ۱۹۷۰ «راجع به اصول حقوق بین‌الملل مربوط به روابط دوستانه و همکاری بین دولت‌ها» مورد تأیید مجدد قرار دهد، به‌ویژه اصل ششم «برابری حاکمیت‌پذیر دولت‌ها» که طبق آن «تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت‌ها مصون از تعرض‌اند».

مسلم این که بند ۷ ماده ۲ به نرملشهایی دست یافته است، چنانچه بنابر عملکردی که حاصل شده، جامعه دولت‌ها را مجاز دانسته همین که «موضوعی متضمن نفعی بین‌المللی» به‌میان آید، از مجرای دولت‌ها هم که نباشد، از طریق سازمان‌های بین‌المللی مداخله نماید.

بنابر همین عملکرد، چنین موضوعاتی به طور مسلم اقدامی را نیز در برمی‌گیرد که به‌طورکلی در جهت رعایت حقوق بشر و به خصوص حق حیات و از این رو معاضدت بشردوستانه به‌عمل آید. کنوانسیون‌های سال ۱۹۴۹ و از آن بیشتر پروتکل‌های سال ۱۹۷۷ که در مجموع در این کادر قرار

دارند (رجوع به صفحه‌های قبل)، نباید طوری تفسیر شوند که اقدام دولتها را، مع‌الواسطه هم که باشد، نفی کرد. وانگهی، کنوانسیونهای سال ۱۹۴۹ الزامی برعهده دولتهای عضو گذشته‌اند که «در هر اوضاع و احوال، حقوق انسانی را رعایت و وادار به رعایت کنند» (ماده ۱) و پروتکل الحاقی اول (راجع به مخاصمات مسلحانه‌ای که مشخصه‌ای بین‌المللی عرضه دارند) مقرر می‌دارد: «در صورت نقص شدید کنوانسیونها و پروتکل حاضر، دولتهای معظم متعهد ملزم‌اند چه جمعاً چه فرداً با همکاری ملل متحد و طبق منشور اقدام و عمل کنند» (ماده ۸۹). در نهایت، فکر متوجه روشهای کلاسیکی می‌شود که وادار به تعدیل می‌کنند، از قبیل فشارهای روانی، دیپلماتیک، اقتصادی. در عوض، کنوانسیونها حتی به‌طور تلویح هم مجاز نمی‌دارند که گام آخر را برداشت و در سرزمین مداخله کرد، و این خود نسبت به حقوق بین‌الملل عام عدول می‌کند که خارج از موارد، وضعیتها، شرایط و ترتیبات بسیار مشخصی نمی‌توان در نظر گرفت، زیرا بسیار محدود مقرر شده‌اند.

مداخله بین‌المللی بشردوستانه ❖ ۱۷۳

روي هم رفته، قانونمندی آغازین ضعیفی در بردارد که گویی همذات خود آن است، به قراری که نتوانسته کارآیی اش را گسترش دهد و از این رو نتوانسته با وضعیتهایی مقابله کند که به نیت آن استنباط شده است. وانگهی آیا این نکته معنای تلخی در بر ندارد که کنوانسیونهای سال ۱۹۴۹ و پروتکل‌های سال ۱۹۷۷، در بین قابل اعمال‌ترین کلیه کنوانسیونهای بین‌المللی، در شمار کنوانسیونهایی نیز قرار دارند که کمتر رعایت شده‌اند؟

این قانونمندی کمبود دیگری در بردارد که شاید چندان جدی نباشد زیرا آسانتر اصلاح‌پذیر به نظر می‌رسد، و مربوط به این است که جز در فرضیاتی که «مخاصمات مسلحانه» وصف می‌شوند، در فرضیات دیگر کاربرد ندارد. این کمبود در وحله اول شامل وضعیتهای درماندگی و آفتهای خطیری است که از هر جهت خارج از مخاصمات مسلحانه تحقق می‌یابند، خواه ناگهانی روی دهند (بلائی طبیعی) خواه معلول وضعیتی مزمین باشند (بیشتر سخت‌ترین مصائب ناشی از توسعه نیافتگی)؛ و در ثانی، آشفته‌گی‌های شورش‌گونه‌ای که

هنوز در زمان و مکان دامنه چندان گسترده‌ای نیافته‌اند که به صورت مخاصمه عرض اندام کنند.

بيشك، در چنین حالات احتمالی نوعی حقوق بین‌الملل قابل اعمال به نظر می‌رسد، حقوقی حاکم بر بازیگران بین‌المللی در زمینه‌ای انسانی (ارگانهای سازمانهای بین‌الدولی دولتی و سازمانهای غیردولتی). با این حال، مسلم است که نوعی حقوق بین‌الملل که خاص چنین حالات احتمالی باشد مطلقاً وجود ندارد. و تلاشهایی که به تازگی در انگیزه برطرف ساختن این کمبود قابل ملاحظه به عمل آمده، تا حال حاضر چندان پیشرفتی نداشته‌اند.

ج. بین‌کنوانسیونهای سال ۱۹۴۹ و قطعنامه ۴۳/۱۳۱ مصوب مجمع عمومی ملل متحد در تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۸۸ که ابتکار قانونمندی نوینی در معاضدت بشردوستانه و مداخله‌ای تحت این عنوان در دست گرفت، چهل سالی می‌گذرد! در این انگیزه که سستی و بیحالی جامعه دولتها از بین برود و دولتها به تکلیف رعایت روابط برادری جلب شوند و در عین حال

مداخله بین‌المللی بشردوستانه ❖ ۱۷۵

حاکمیتی را همچنان حفظ کنند که اگر از دست بدهند دیگر دولت به شمار نخواهند رفت، می‌بایست پیشرفتهایی در رسمیت و حمایت بین‌المللی حقوق بشر حاصل می‌شد، و، به یاری وسایل خبررسانی، خبر از چندین تراژدی بشری جمعی به اطلاع عموم می‌رسید، همچنین می‌بایست فشار مستمر عقاید گوناگون و از همه مهمتر عقاید سازمانهای غیردولتی عهده‌دار رسالتی بشردوستانه اعمال می‌گردید.

آغازین تلاش بعدی در دستیابی به حقوق نوبنیاد به‌طور عمده از طرف سازمان ملل به‌عمل آمده، و سازمان ملل، به مقتضای وضعیتهای ملموس و مورد نظر، دو راه در پیش گرفته است که تا حدی متفاوت‌اند: راه مداخله‌ای که از جانب دولتی سرزند و آنهم نسبت به وقایعی که مخاصمه‌ای در میان نباشد: راه مداخله دولتها در حالاتی که مخاصمه‌ای در گرفته باشد ولی منحصراً بنابر تصمیم و تحت نظارت مستمر سازمانی بین‌المللی، مرجحاً سازمان ملل متحد.

۱. بنابر قطعنامه ۴۳/۱۳۱ (که به‌نحوی به‌موجب قطعنامه ۴۵/۱۰۰ تاریخ ۱۴

دسامبر ۱۹۹۰ راجع به ترتیب دادن «دالانهای انسانی»^{۲۱} تمديد شده)، جامعه دولتها سرانجام نسبت به «معاذت بشردوستانه در حق قربانیان مصائب طبیعی و وضعیتهای اضطراری از همین نوع» را مقدمتاً در صلاحیت دولت محل رجوع مصیبت قرار می‌دهد، و این دولت می‌تواند بدخواه مداخله‌ای خارجی را خواستار شود یا قبول کند، مداخله‌ای به هر حال فرعی که هیچگاه نباید منشائی دولتی داشته باشد، چنانچه جز از طریق سازمانهای بین‌المللی غیرحکومتي نمی‌تواند اعمال شود، دولتها چنین سازمانهایی را «حمایت می‌کنند» ولی جانشین آنها نمی‌شوند. مداخله مستقیم دولتها که به ابتکار خودشان دست به عملیات بزنند. طرد شده: علاوه بر این و بنابر حقوق بین‌المللی حقوق بشر تصریح شده (و چندان لزومی به گفتن نداشت) که در این باب رعایت اصل منع تبعیض الزامی است.

در نظر اول، این قطعنامه‌ها نسبت به دولتهاي مصیبت‌زده الزام آور نیستند، جز این که مجمع عمومی ملل متحد این دولتها

21. L' Couloirs humanitaires.

را «فرا می‌خواند» یا از آنها «خواستار می‌شود» به چنین مداخله‌ای توسل جویند و یا آن را قبول نکنند. با این حال نمی‌توان فراموش کرد که قطعنامه‌هایی که توصیه در بردارند و در منشأ فاقد قدرت حقوقی‌اند توانسته‌اند بر اثر گذشت زمان اعتباری حقوق در حد اعتبار کنوانسیون‌هایی کسب کنند که کم و بیش متروک مانده‌اند. مسلم اینکه چنین حقوقی (اگر حقوقی وجود داشته باشد) کم‌مایه به‌نظر می‌رسد، چنانچه در عمل جز به اراده دولت مورد نظر به جریان نمی‌افتد. به عکس در وضعیتهایی که مخاصمه در میان باشد، ترتیبات دیگری مقرر است.

۲. راجع به چنین مداخله‌ای، چهار وضعیت که در زمانی نه چندان دور اتفاق افتاده و همچنان مسأله روز باقی مانده‌اند، و به حکم نتایجی که در عمل و تجربه به دست داده‌اند، سنگ‌زیربنای حقوق نوینی را گذاشته‌اند که حق مداخله‌ای در دست و در انحصار سازمان‌های بین‌الدولی قرار داده است.

عراق - کمی پس از پایان جنگ خلیج

[فارس]،^{۲۲} شوراي امنيت ملل متحد طي قطعنامه ۶۸۸ به تاريخ ۵ آوريل ۱۹۹۱ «اصرار مي‌ورزد» که «عراق اجازه دهد که سازمانهاي بين‌المللي انساني بيدرنگ بتوانند به کليه کساني که در سراسر عراق احتياج به کمک دارند دسترسي يابند و کليه وسائلي را که به منظور فعاليتشان لازم دارند در اختيارشان بگذارند»، اعضاي ائتلاف متحد (انگلستان، ايالات متحد، فرانسه...) بدین‌ترتيب صلاحيت يافتند به منظور آسان ساختن و حمايت اين فعاليتهاي بشردوستانه در محل اقدام و عمل کنند، کل اين ترتيبات را فرستاده ويژه دبیرکل هماهنگ مي‌سازد. اين قطعنامه به خصوص نسبت به کردستان عراق به‌طور مؤثري به اجرا گذاشته شد، آنهم با وجود خودداري عراق که در اول کار به تندي عليه «مداخله غيرمجاز» ناسزا مي‌گفت ولي سرانجام به همکاري تن در داد.

بوسني - در اين وضعيت، سازمان ملل متحد گامي فراتر نهاده است. شوراي

۲۲. کلمه «فارس» از طرف مترجم اضافه شده است.

مداخله بين‌المللي بشردوستانه ❖ ۱۷۹

امنیت طی قطعنامه ۷۵۲ به تاریخ ۱۵ مه ۱۹۹۲ خاطر نشان ساخت که در این دولت «احتیاجی فوری به کمک بشردوستانه» وجود دارد. کمی بعد، بنابر قطعنامه ۷۵۸ به تاریخ ۸ ژوئن، هر اقدام بشردوستانه‌ای که در این کشور به عمل آید تحت اختیار «انحصاری» ملل متحد و تحت حمایت نیروهای نظامی چند ملیتی قرار گرفت که سازمان ملل^{۲۳} ترتیب داده است. نظر به مشکلاتی که اجرای این قطعنامه در محل به بار می‌آورد و جنگندگان به آن ترتیب اثر نمی‌دادند، شورای امنیت سرانجام مبنای کار را براساس فصل هفتم منشور ملل متحد گذاشت، و این فصل به این شورا حق تصمیم‌گیری می‌داد، تا بتواند «خواستار شود» که اقدام بشردوستانه‌ای را که بدین ترتیب سازماندهی شده از طرف «کلیه طرفها و ذینفعان دیگر» امکان‌پذیر شود (قطعنامه ۷۷۰ به تاریخ ۱۳ اوت)؛ توقعی به طور مسلم بیجا، چنانچه چند بار عنوان شده است.

سومالی - باز هم به موجب فصل هفتم

23. FORPRONU.

منشور ملل متحد (و فصل هشتم منشور راجع به موافقتنامه‌ها و سازمانهای منطقه‌ای)، شورای امنیت (قطعنامه ۷۹۴ به تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۹۹۲) تصمیم گرفت عملیات نظامی دامنه‌داری در پیش گرفته شود که انگیزه‌اش در عین حال آسان ساختن اقدامات بشردوستانه است، پایان بخشیدن به جنگی داخلی به امید دستیابی به راه‌حل سیاسی خاصه نیز باشد، عملیاتی که به نیروهای نظامی بعضی اعضای ملل متحد (ایالات متحد آمریکا به‌طور عمده، ایتالیا و فرانسه، پاکستان و اعضای دیگر) واگذار گردید و تحت کنترل مستمر و رهنمودهای شورای امنیت قرار داده شد.

لیبریا- (اگر در فرانسه سه مورد فوق کمتر مورد توجه قرار گرفته، بدان علت است که مستقیماً در آن شرکت نداشته است). این وضعیت از نوع واقعه سومالی است، با این تفاوت جالب که، در بدو امر سازمان ملل را به گیرودار نکشاند، بلکه سازمانی منطقه‌ای را که همان جامعه اقتصادی دولتهای آفریقای غربی^{۲۴} است در

24. Communauté Économique des États de l'Afrique de l'Ouest.

صحنه عملیات وارد کرد. در تاریخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۹۰، این جامعه به منظور کمک به دستیابی به نوعی راه حل، آنهم در کشوری که عملاً فاقد قدرت حکومتی است و درکش و واکنش جنگی خونبار دست و پا می‌زد، اعلام صلاحیت کرد. در ۶ اوت ماه بعد، نیروی نظامی بین دولتها به منظور مداخله گرد آورنده نیجریه (که قسمت عمده سهمیه‌های نظامی و مخارج آن را فراهم می‌کرد)، غنا، گامبیا سیرالئون ترتیب داده شد که وظیفه‌اش را کمک به اقدامات بشردوستانه، دستیابی به آتش‌بس و سرانجام برقراری صلح در نظر گرفتند. این جامعه که از «سازمان وحدت آفریقا» جز پشتیبانی لفظی چیزی به دست نیاورد، به منظور درخواست و کسب کمک بشردوستانه مهم، به سازمان ملل متحد و جامعه اقتصادی اروپا روی آورد. جز این، در عملیات کوتاه مدتی شرکت جست که ایالات متحده ترتیب داده بود و محدود به تخلیه اتباع این دولت و اتباع خارجی دیگر می‌شد. در آغاز سال ۱۹۹۳، حاصل کار جامعه اقتصادی دولتهای آفریقای غربی توفیقی نسبی ولی دلگرم کننده به نظر می‌رسد.

در پرتو این وقایع، در بعضی موارد یقین‌هایی حاصل شده است. اول این که فوریت بشردوستانه (افسوس!) بهره‌مند از فوریت سیاسی است که یا در پیشگیری جنگی داخلی پرحدت و شدت و خطیر بین‌المللی (عراق) تجلی می‌کند یا در تلاش فرو نشانیدن آتش چنین جنگی. چنین رابطه‌ای بین بشردوستی و سیاست امکان می‌دهد که بشردوستی در عداد «اقدام در مورد تهدید علیه صلح، نقض صلح و اعمال تجاوز» (عنوان فصل هفتم منشور ملل) قرار گیرد، خواه در رابطه با «تدابیری که متضمن استعمال نیروی مسلح نباشد» (ماده ۴۱)، خواه در رابطه با تدابیری قهری که مشخصه‌ای نظامی در برداشته و طبق ماده ۴۲ مورد تصمیم شورای امنیت قرار گرفته باشد. در دیدی گسترده‌تر، لزوم برقراری صلح، گستردگی مقتضیات بشردوستی تا حدی به هم آمیخته‌اند که جامعه دولتها یا در مجموع (چه سازمان ملل متحد به تنهایی اقدام کند، چه با همکاری سازمانهای بین‌الدولی دیگر) یا از طریق بعضی نهادها (سازمان منطقه‌ای) تصمیم به مداخله‌ای به عنوان

مداخله بین‌المللی بشردوستانه ❖ ۱۸۳

بشردوستانه بگیرد، و نه فقط به این عنوان، مداخله‌ای که در برابر آن نمی‌توان اصل منع مداخله را پیش کشید، درست به همین علت که وخامت وضعیتهای سیاسی و بشردوستی ایجاد می‌کند که این اصل کنار گذاشته شود.

سپس، پر واضح است که مداخله از جمیع جهات، در تیول سازمانی است که اعضایش بیش از ابزارهایی نیستند که تنگاتنگ تابع آنند بالاخره در مفهومی مخالف می‌توان قیاس کرد که اقدام شخصی دولت‌ها حتی به عنوان بشردوستی پذیرفته نیست و بر اثر کیفیت غیرمجاز مداخله‌ای غیرمجاز^{۲۵} به شمار می‌رود نه مداخله‌ای مجاز.^{۲۶} حتی می‌توان نتیجه گرفت که وقتی «تهدید علیه صلح» یا نقض صلح در میان نباشد، مداخله بشردوستانه نه همان در اختیار سازمانی بین‌الدولی قرار نمی‌گیرد، بلکه در بهترین وجه در اختیار سازمانهای غیرحکومتی قرار می‌گیرد که بر حسب مورد در کادر کنوانسیونهای ۱۹۴۹ و ۱۹۷۷ با قطعنامه ۴۳/۱۳۱ اقدام می‌کنند

25. Ingerence.

26. Intervention.

(رجوع شود به فوق).

در این رهگذر، حتی در جهت عکس، می‌توان به این نکته پی برد که نسبت به سندی که به تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۹۷۶ در پاریس در کنفرانسی بین‌المللی در بخش خصوصی تحت عنوان «حقوق و اخلاق بشردوستی» به تصویب رسیده، بسیار دور افتاده‌ایم، آنهم سندی که «دولتها» را متعهد ساخته که در «حق قربانیان در کسب معاضدت بشردوستانه» در جمیع احوال شرکت جویند، و نقش ممکن سازمانهای بین‌الدولی را به سکوت برگزار کرده است. اگر عملکرد جدید که منبع قانونمندی نوینی است، تلویحاً در جهت نفي چنین موضعگیری است، به احتمال زیاد چون سیاسی است، نامناسبترین هم بوده است.

۳

فرصت‌گزینی

کاربرد هر قاعده حقوقی ممکن است نرمش و تغییرپذیری مفرطی بیابد تا حد و مرز حل مشکلات وجدانی پیش برود، و این خود برحسب چند انتخاب احتمالی تحقق

مداخله بین‌المللی بشردوستانه ❖ ۱۸۵

می‌یابد که در اصلاح «فرصت‌گزینی» خلاصه می‌کنند و به‌خصوص مربوطانند به زمان و شیوه‌های کاربرد قاعده (و در نهایت، نبود کاربرد) و از این دو جنبه، نظام حقوقی نوین حاکم بر مداخله بشردوستانه کاربردی عرضه می‌دارد که هم به‌ندرت تحقق می‌پذیرد (الف) و هم مشکل به‌بار می‌آورد (ب)، به قراری که بیم آن نیز می‌رود که ضروری بیش از نفع داشته باشد (ج).

الف. اگر بتوان رعایت قطعنامه ۴۳/۱۳۱ را در حالاتی بجز مخاصمات مسلحانه اصولی پنداشت، در عوض، تصمیمات شورای امنیت و جامعه اقتصادی دولتهای آفریقای غربی که در فوق آورده شد، هر دو به موارد ملموسی اختصاص یافته‌اند که در مجموع نسبت به آنها در نهایت احتیاط برخورد کرده‌اند. و اما این موارد بیانگر وضعیتهای استثنایی حتی نهایی است: وضعیت دولتی (همچون عراق) که دارای کلیه اوصافی است که مشخصه دولت به‌شمار می‌روند، ولی از جهات دیپلماتیک، نظامی و سیاسی گرفتار ناتوانی است، و چندی است (و هنوز هم) تحت نظارت تنگاتنگ ملل متحد قرار داده

شد؛ به عکس، وضعیت دو دولت لیبریا و سومالی به قراری است که فاقد دستگاه حکومت‌اند و در آنارشی کامل به سر می‌برند؛ بین این دو حالت، وضعیت دولتی همچون بوسنی که دارای دستگاه حکومتی است، ولی در ناتوانی فزاینده‌ای به سرمایه‌برد و یارای آن را ندارد در برابر جنگی داخلی و فراگیر قد علم کند. این است که جامعه دولتها درصدد برآمده است که کمبود یا نبود قدرت حکومتی را جبران کند.

آیا جامعه دولتها نسبت به دولتی هم که کم و بیش به طور عادی وظایفی انجام می‌دهد اقدام خواهد کرد، هر چند درگیر آشفتگی‌های داخلی مهمی باشد که به صورت مخاصمات مسلحانه تجلی می‌کنند؟ مسأله‌ای است بس حساس، آنهم در زمانی که مخاصمات بین دولتها رو به کاهش‌اند، در حالی که مخاصمات مسلحانه‌ای که خصلتی بین‌المللی عرضه نمی‌دارند رو به افزایش به نظر می‌رسند (امروز آنگولا، ارمنستان، جمهوری آذربایجان، کلمبیا، هندوستان، سریلانکا؛ فردا؟). به حکم عقل، می‌توان چنین پنداشت که جامعه دولتها مداخله‌ای، به

عنوان بشردوستانه یا به عنوان دیگر به عمل نخواهد آورد، خواه بدین علت باشد که درخواست و تقاضایی در میان نیست، خواه بر اثر سستی یا بر اثر امتناعی مبتنی بر اصل منع مداخله. در این انگیزه که مداخله بشردوستانه از بین نرود، تنها اقدامی که می‌ماند به یاری بخت و اقبال همان توسل به حقوق پروتکل‌های ژنو است که آنهم اغلب بی‌اثر به نظر می‌رسد، به خصوص پروتکل دوم سال ۱۹۷۷. بنابراین هم پیشداوری است هم گزافه‌گویی که تصمیمات ملل متحد و جامعه اقتصادی آفریقایی غربی را برخوردار از برد و آینده‌ای دانست که جامعه دولتها هنوز خواستار آن نیست زیرا خود می‌داند که در حال حاضر توان ندارد که توفیقی به دست آورد.

حتی اگر مداخله بشردوستانه محدود به وضعیتهایی کم شمار شود که بیانگر حالات نهایی‌اند. ممکن است مشکلاتی جدی به بار آورد که ناشی از شیوه‌های آن است.

ب. دربارهٔ مخارج هنگفت عملیات حفظ صلح، احتیاج به قلمفرسایی نیست که اگر کمک و سخاوتمندی بعضی دولتهای شرکت

کننده نباشد، سازمانهای بین‌المللی توان ندارند که از پس آن برآیند. گفتن هم ندارد که این سازمانها با چندین مشکل دیوان سالاری و لجیستیک مواجه اند که ممکن است آنها را از فعالیت باز دارند، در شنزار فرو برند و بین بازیگرانشان تفرقه بیاندازند.

به عکس، جنبه سیاسی این قبیل عملیات و بازتابی که بر اقدام بشردوستانه خواهد داشت، بیشتر جلب توجه میکند. مسلم این که مداخله بین‌المللی همیشه سیاسی است، زیرا دولتهایند که راجع به آن تصمیم می‌گیرند (حتی وقتی از مجرای سازمانهای بین‌المللی اقدام می‌شود) و دولتهایند که آن را به اجرا در می‌آورند، آنهم در انگیزه‌هایی که با وضع دولت موردنظر سروکار دارد. مداخله بشردوستانه تابع و پیرو نسبت قوای پیچیده‌ای است و بر حسب تحول وضعیتی که در آن قرار دارد، با توفیق به دست می‌آورد یا به شکست می‌انجامد، بی‌آنکه هیچگاه از مقصد و هدفی منحرف شود که در آغاز اقدام بشردوستانه نیست بلکه صلح است، و صلح هدفی سیاسی است.

مداخله بین‌المللی بشردوستانه ❖ ۱۸۹

پیروی بشردوستی از سیاست می‌تواند بشردوستی را هم قوت بخشد و هم به شکنندگی کشاند. این کیفیت برحسب اوضاع و احوال متغیر است. این گزاره وقتی باز هم صحیح‌تر به نظر می‌رسد که سیاست بر اثر فشار نظامی وارد میدان عمل شود.

ج. چنانچه در کشاکش وضعیت مخاصمه‌آمیزی حاد، آیا مداخله نظامی یارای آن را دارد که به درستی از اقدام بشردوستانه حمایت کند؟ مثالهایی که از چندی پیش در دست است امکان می‌دهد که بتوان یقین حاصل کرد. وضعیتهایی را شاهدیم که در جریان برخورد بین نیروی مداخله‌کننده و جنگجویان بازتابی شومی بر اقدام بشردوستانه داشته‌اند؛ وضعیتهای دیگر که خوشبختانه بیشتر روی داده‌اند، به حال اقدام بشردوستانه سودمند واقع شده‌اند. ولی در مجموع بیم آن می‌رود که اقدام بشردوستانه و اقدام نظامی درست‌سازش نیابند، و به زیان بشردوستی بیانجامد.

چرا که مداخله نظامی چند جانبه که ذاتاً سیاسی است حتی وقتی تحت نظارت سازمانی بین‌المللی قرار داده شود،

جانبدار حتي ترجيحي است، هر چند به مراتب کمتر از مداخله اي نظامي كه يك يا چند دولت به ابتكار خودشان در پيش گيرند در اصل، اقدام بشردوستانه غيرسياسي است و به بي طرفي مي گرايد. در هر يك از اين دولتها و رفتارها، نيتهها و مقاصد به قدری متفاوت اند كه منافعشان دير زماني هماهنگ نخواهد ماند. ممكن است گفته شود هر دو به پايان رنجهها مي انجامند. درست است. ولي فراموش نشود كه مداخله نظامي — سياسي از اشتغال خاطر دولتها نشأت مي گيرد، حال آنكه انگيزه اقدام بشردوستانه نگران حال بشر است، و در اينجا بين اين دو ناسازگاري است.

از اينرو، هنوز يقين حاصل نيست كه اقدام بشردوستانه كه خود را دنباله روي مداخله نظامي قرار دهد، چيزي به دست بياورد. بي آنكه برخلاف عقیده بعضي تا آنجا پيش برويم كه اقدام بشردوستانه را بدین ترتيب دستاویز سياسي بين المللي احتياط كنيم كه از بيم كج راهي و شايد هم قلب ماهيت در امان نيست.

با اين وصف، نمي توان كوششهاي اخير

و دشواری را محکوم کرد که به تازگی جامعه دولتها، چه از لحاظ حقوقی چه بالفعل، در جهت قوت بخشیدن به کارآیی اقدام بشردوستانه، آنهم در اوضاع و احوال جنگهای چنان فاجعه آمیزی به کار برده است که مداخله بین المللی الزام آور شود. ولی، این روزها، پیشرفت در همینجا متوقف می‌گردد. در کرانه فضاهای گسترده کمیته و وحشت، در هیأت نگارگری «دزاستر»^{۲۷} که سر از تصویر برداریها عادی عکسبرداران درمی‌آورد، مگر گویای^{۲۸} دیگری جاودانه سازد.

27. Désastres.

28. Coya.

منابع

Bibliographie utilisée (plusieurs des publications citées contiennent nombre de références):

- M. Bettati, "Un droit d'ingérence?":RGDIP 1991, P. 639.
- M. Bettati et B. Kouchner, Le devoir d'ingérence (ouvrage collectif), Denoël, 1987.
- C. Coudere, Le devoir d'intervention en matière humanitaire, Mémoire polycopié, Toulouse I, 1990.
- P. M. Dupuy, "Urgence pour l'urgent": Le Monde diplomatique, janv, 1993.
- J. Eliasson, "Renforcer le mandat des interventions humanitaires": Le Monde,14 janv. 1993.
- A. Joxe. "Humanitarisme et empire" Le Monde diplomatique, janv. 1993.
- F. Satchivi, "La règle de l'ingérence humanitaire en droit international": Les petites affiches. 1992, no 17, p. II.
- C. Sommaruga, "Faut-il repenser l'action humanitaire?": Le Monde, 19 fév. 1993.
- M. Torrelli, Le droit international humanitaire. P. U. F. "Que sais - je?" , no 2211.
- D. Turpin, "Les conflits armés de caractère non international": Annales de la Faculté de Droit et de Science politique l'Université de Clermont - Ferrand, LGDJ, 1987, p. 119; la mise en oeuvre et le développement progressif du droit international humanitaire en France. Les petites affiches, 1990, no 71. p. 4 et s.